اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**مرحوم شیخ ادله‌ی مانعی که عرض کردم یکی از کسانی که قائل به بطلان عقد فضولی است همین استاد ایشان است مرحوم نراقی که تمسک کردند به این آیه‌ی مبارکه‌ی تجارةً عن تراض و بعد ایشان جواب دادند . ما عرض کردیم به ذهن من این طور می‌آید که این استثناء نه متصل است نه منقطع این را من توضیحش در آن وقت قبل از ایام تعطیل این جور عرض کردم استثنای متصل یا منقطع در جایی است که راجع به ... باشد مثلا جاء القوم الا زید که زید را از قوم خارج بکند یا جاء القوم الا حمیرهم حمیر جمع حمار یعنی الاغ چون الاغ جزو قوم نیست این استثناء منقطع گرفتند آن را استثناء متصل گرفتند .**

**استثناء متصل و منقطع را اما این گاه گاهی استثناء می‌آید الا اما یک جمله است بعدش من به نظر من این بیشتر معنای لکن می‌دهد الا ان تکون تجارةً عن تراض ، این معنا ندارد که از باطل استثناء بشود دقت می‌کنید ؟ یعنی وقتی یک جمله بعد از جمله می‌آید به نظر من الا لفظا الاست ، یعنی مثل لکن ، ولکن تکون تجارةً عن تراض این به معنای این است و لذا اینکه ایشان آورده مفهوم حصر یا استثناء این خلاف ظاهر است آن چه که من از آیه‌ی مبارکه به ذهنم می‌آید این است که اولا آیه ناظر است به اکل مال به اکل مال ناظر نیست به اکل مال مطلقا ، به اکل مال در روابط اجتماعی به مبادلات اجتماعی یعنی به پول دادن و پول گرفتن و در مال دیگران تصرف کردن . تصرف شما در مال دیگران به صورتی که قرارداد شما با رضایت باشد اشکال ندارد .**

**و لذا مفاد آیه‌ی مبارکه هم این نیست که تراضی کافی است تجارت عن تراض باشد ، بعضی‌ها از این آیه خواستند استفاده کنند که به اصطلاح عقد رضائی هم درست اصلا عقد رضائی فی نفسه درست است عرض کردیم انصافا از آیه‌ی مبارکه این در نمی‌آید که عقد رضائی درست است ، مرحوم شیخ هم یک اشاره‌ای دارد شیخ ننوشته این مطلب را لکن لازمه‌ی این کلام شیخ این است و لذا به نظر ما استدلال به آیه‌ی مبارکه همینطوری که مشهور بین اصحاب متاخر ماست روشن نیست .**

**وأما السنة فهي أخبار منها النبوي المستفيض وهو قوله لحكيم بن حزام لا تبع ما ليس عندك ، ایشان البته از سنن بیهقی نقل کرده لکن حدیث ما به این مقدار که ایشان نوشتند نیست ، این حدیث یعنی لا تبع ما ليس عندك را اگر آقایان کتاب منیة الطالب را دارند چاپ جامعه‌ی مدرسین چاپ جدیدش به اصطلاح در جلد 2 اینجا را بیاورند اوائل جلد 2 جوابی را که ایشان از سنت به آن داده .**

**این روایت را مرحوم آقای نائینی آنجا آورده چون آنجا آورده من به یک مقداری روی همان عبارت دیگر کتاب ایشان را نیاوردم با خودم با همان عبارت ایشان می‌خواهم توجه بشود ، اگر دارید آقایان در این دستگاه‌هایتان بیاورید ایشان وأما السنة روايت را آورده است . عده‌ای از این روایت و یک توضیحی راجع به عبارت ایشان بله لا تبع ما ليس عندك ، مثلا ایشان دارد مرحوم آقای نائینی وكان دلالاً قوله لحكيم بن حزام كان دلالاً ، ظاهرا اشتباه یا برای مقرر یا برای چاپخانه است حکیم بن حزام جزو ثروتمندان درجه‌ی اول مکه بود ، حضرت خدیجه عمه‌ی ایشان است دلال نبود اصلا کاروان‌های مهم تجارتی مکه که در تابستان به شام می‌رفتند و در زمستان به یمن برای تجارت یکی از کاروان‌های مهم همیشه کاروان حکیم به حزام بود ، اصلا شعر هم دارد فما رجعت بخائبة رکاب ، رکاب یعنی کاروان‌های تجارتی ، حکیم بن حزام منتهاها یک کاروان بزرگی که اصلا ضرب المثل در تجارت بود معروف است که در ایام بعد از اینکه اسلام آورد در ایام منی مثلا صد تا دویست تا عبد را می‌آورد روی گردن‌هایشان اسم‌هایشان را می‌نوشت بعد نوشته بود كه أنت حر في سبيل الله ، در یک روز مثلا چند صد عبد را آزاد می‌کرد مجموعا نمی‌دانم هزار عبد نمی‌دانم چقدر ، خیلی مرد ثروتمندی بود .**

**این لا تبع ما ليس عندك که پیغمبر بعد از فتح مکه به ایشان فرمودند سال هشتم به ایشان فرمودند می‌گویم اینها چون خیلی تدوین تاریخی نکردند چون دلال نبوده این تعبیر ایشان خیلی مناسب نیست .**

**یکی از حضار : منیة الطالب ؟**

**آیت الله مددی : همان منیة الطالب دیگر من از آنجا می‌خوانم گفتم منیة الطالب را بخوانید وکان دلالا از منیة الطالب دارم نقل می‌کنم.**

**ایشان جزو تجار درجه ، در مکه اصولا چند نفر بودند که خیلی ضرب المثل مالی بودند یکی عباس عموی پیغمبر که سرمایه دار معروف بود یکی شریک ایشان ولید بن مغیرة مخزومی که پدر خالد بن ولید ، خالد بچه‌ی ناز کرده‌ای بود آدم کش هم بود اما در ناز و نعمت بزرگ شده بود یکی هم همین حضرت خدیجه سلام الله علیها یکی هم جناب آقای حکیم بن حزام اینها جزو ثروتمندهای معروف مکه بودند البته الان هم رسم است رسم بر این بود چون اصلا فرض کنید به این طرف می‌گفت تو کاروانی که دارد می‌آید می‌گفت من کاروانم مثلا عطر مثلا هندی داریم عطر هندی این قدر داریم می‌گوید مثلا چند می‌خواهی بفروشی می‌گوید مثلا کیلویی مثلا من باب مثال کیلویی هزار تومان این می‌گوید من از تو می‌خرم کیلویی هزار و صد تومان هنوز کاروان به مکه نرسیده بود .**

**مثل اینکه الان یک کشتی مثلا کولر گازی از ژاپن ، کشتی راه افتاد در دریاست هنوز می‌گوید آقا چند می‌خری می‌گوید صد هزار دلار می‌گوید من از تو می‌خرم به صد و ده هزار دلار این سود به او می‌دهد اصلا هنوز کشتی به بندر هم نرسیده است در دریاست .**

**فلذا آن هم منع دارد این چهار تا منعی که دارد ایشان ملتفت نشده مرحوم و آن در آن روایت دارد عن ربح ما لم یضمن این ربح ما لم یضمن چون من دیدم بعضی از آقایان هم برای همین جریاناتی که در نظام الان اتفاق می‌افتد می‌خواهد بگوید این باطل است چون پیامبر نهی کرد از این وعن ربح ما لم یضمن این اصطلاحاتی است که در اثر گذشت زمان عوض شده است .**

**مراد از یضمن یعنی یقبض ، یضمن یعنی یقبض چرا چون مالی را که شما می‌خرید با صیغه با خرید و فروش با عقد به شما منتقل می‌شود اما هنوز به اصطلاح به عهده‌ی شما نمی‌آید و لذا قبل از اینکه شما قبض کنید کسی بدزدد از مال بایع است کل مبیع تلف قبل قبضه فهو من مال بایع .**

**من گفتم کتاب را به شما فروختم صد هزار تومان هنوز به شما ندادم کسی آمد از دست من دزدید رفت از مال من حساب می‌شود بیع منفسخ می‌شود این را ما توضیحاتش را عرض کردیم . چه وقت به اصطلاح به ضمان شما در می‌آید وقتی قبض بکنید اگر شما قبض کردید دزدیدند از شما حساب می‌شود چون ضمان یعنی انتقال به ضمه انتقال به خود شخص ، ربح ما لم یضمن ، داریم درش ما لم یقبض هم داریم عن ربح ما لم یضمن ، ما لم یضمن یعنی لم یقبض .**

**لذا می‌گویند انتقال ضمان ، انتقال ضمان بعد از قبض است ، انتقال ضمان یعنی در ملک مشتری قرار می‌گیرد . این اصطلاحاتی است که به اصطلاح در آنجا بوده است .**

**یکی از حضار : این روایت منافی ... نهی النبی عن ربح ما لم یضمن مناهی دارد**

**آیت الله مددی : بله می‌دانم این چهار تاست حالا چون مرحوم آقای نائینی هم دارد حالا یک شرحی هم راجع به این عرض کنم .**

**آن روایات نواهی روایات دیگری است این لا تبع ما لیس عندک کلام حضرت است به حکیم بن حزام آن وقت عندک در اینجا دارد این آقایان دائما می‌گویند شما می‌گویید تحلیل‌های لغوی ، خوب این عندک را لیس بملک گرفته است خودش این یک مشکله‌ای است اصلا عرض کردم چون لغت قانونی نبوده سر اختلاف علما این است لیس عندک را به معنای گفتند تا به اصطلاح تو مالک نشوی آیا لیس عندک یعنی این یا تا عین شخصی نباشد ؟**

**مثلا یک کسی می‌آید به شما می‌گوید من می‌خواهم یک خانه‌ای درست بکنم این خانه این قدر اتاق ، هنوز اصلا درست نکرده فروختم این قدر ، تا وقتی این عین شخصی نشود این نمی‌تواند بفروشد ، باید عندک ، عندک به معنای شخصی بودن .**

**المؤمنون عند شروطهم این تحلیل‌هایی که ما می‌کنیم آیا عند شروطهم فقط حکم مولوی از آن در می‌آید یعنی یجب الوفاء بالشرط یا حکم وضعی فقط در می‌آید ؟ یعنی اگر به شرط عمل نکرد شما خیار دارید ، یا هر دو در می‌آید هم وجوب وفاء در می‌آید هم ثبوت الخیار عند التخلف در می‌آید یعنی این بحث‌هایی را که ما الان می‌کنیم در تحلیل این طور نیست که بعد برنگردد به مقام استظهار در استظهار تاثیر می‌گذارد .**

**لا تبع ما لیس عندک خیلی خوب پیغمبر به حکیم بن حزام خوب معلوم است دلال نبوده که ایشان فرموده ، گاه گاهی به ایشان می‌گفتند آقا بار دارد می‌آید من اینقدر عطر دارم عطر یمن است از فلان جا ، اما هنوز ایشان نگرفته یعنی اگر آن بار دزدی می‌شد از مال بایع حساب می‌شد چون به ضمان مشتری در نیامده بود آن وقت حکیم از این می‌خرید هنوز ، دقت کردید ؟ هنوز مضمون نشده بود روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ می‌آمد ربح می‌گرفت می‌گفت آقا چند می‌گفت مثلا کیلویی هزار تومان بعد می‌رفت به یک آقایی می‌گفت عطر فلان دارم کیلویی هزار و دویست تومان ، هزار و دویست تومان را از او می‌گرفت ، هزار تومانش را به این می‌داد .**

**الان هم در زمان ما این خیلی متعارف است الان در زمان ما این خیلی متعارف است ، یک جنسی را چون روی دریاست اصلا صاحبش هنوز نگرفته است می‌گوید آقا چند خریدید ؟ می‌گوید ده هزار کولر از فلان شرکت ژاپنی خریدم مثلا مجموعا صد هزار دلار می‌گوید من صد و ده هزار دلار از تو می‌خرم ، ربح به او می‌دهد ، می‌گوید فروختم این بحث سر این است که آیا این درست است یا نیست ، آن وقت این نهی‌ای که ایشان می‌فرمایند چهار تا نهی است ، نهی رسول الله عن ربح ما لم يضمن وعن بيع ما ليس عندك ، من حالا توضیح می‌دهم چون مرحوم ، بخوانید عبارت منیة الطالب تا اینجا من توضیحش را بدهم .**

**مرحوم شیخ این دو تا را آورده یکی این روایت حکیم بن حزام لا تبع ما لیس عندک فیکون مساوقاً للنبی الآخر لا بیع الا فی ما یملک حالا این یُملک هم خوانده شده یَملک هم خوانده شده است ، بخوانید شما عبارت مرحوم منیة الطالب را ، من یک مقداری می‌خواهم بگویم چون واقعا یک مشکل ما این است که الان کتاب‌های ما در سطح الان که نه سال‌هاست در سطح جهان اسلام مطرح است وقتی در سطح جهان اسلام مطرح شد واقعا خوب به ما اشکال می‌کنند و اشکالش هم فی محله است یعنی که ما حرف‌های عجیب و غریب می‌زنیم حرف‌هایی که مفهوم ندارد بعد توضیحاتش را یک وقتی عرض کردم ، البته الان در بعد از جمهوری اسلامی الان حرف‌های ما در سطح جهانی مطرح است ما تازه می‌خواهیم به فکر جهان اسلام بیافتیم باید به فکر جهانی باشیم جهان اسلامش که پیش کش آن که باید اصطلاحات دنیای اسلام را مطلع بشویم اصلا باید بحث‌های جهانی و کنوانسیون‌ها و معاهدات و قراردادها ، آن‌ها را باید رویش کار بکنیم لکن فعلا متاسفانه چسبیدیم به چیزی که مثلا چند صد سال قبل می‌شد بفرمایید آقا .**

**یکی از حضار : وأما السنة قوله قدس سره وأما السنة وهي أخبار منها أنّ النبوي المستفيض وهو قوله صلى الله عليه وآله وسلم لحكيم بن حزام لا تبع ما ليس عندك**

**آیت الله مددی : این را ایشان آورده ایشان از سنن بیهقی آنجا حاشیه‌اش را هم نقل کرده این که کتاب را چاپ کردند بخوانید حاشیه‌ی ایشان را**

**یکی از حضار : حاشیه اینجا ندارد .**

**آیت الله مددی : چرا دارد ، النبوی المستفیض این چاپ جامعه‌ی مدرسین دارد ، چاپ قدیم نجف ندارد . منیة الطالب نمی‌شود خوب نداشته باشد .**

**یکی از حضار : این چاپ جامعه‌ی مدرسین نیست .**

**آیت الله مددی : می‌گویم چاپ جامعه‌ی مدرسین دارد نمی‌شود نداشته باشد نه .**

**یکی از حضار : سنن بیهقی آدرس داده ؟**

**آیت الله مددی : آن هم از همین که اینجا آدرس داده است سنن، بله این سنن بیهقی که با یک روایتی که در سنن بیقهی باشد مستفیض نمی‌شود حالا تعجب از ایشان است ، یعنی این نحوه‌ی بررسی حدیث که شما بگویید مستفیض بعد هم از یک مصدر آن هم مثل بیهقی که در قرن پنجم و ششم است این نمی‌شود بعد دومی‌اش را بخوانید آقا .**

**یکی از حضار : لا ينفع أنّ هذه الرواية مروية عن طرقنا وعن طرق العامة فإنّ في مسند أحمد بن حنبل ذكر قضايا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن عبادة بن صامت الذي هو من أجلاء الصحابة**

**آیت الله مددی : مرحوم نائینی می‌فرمایند به اینکه این روایت حکیم بن حزام را احمد بن حنبل در مسند از عبادة بن صامت الذی هو من اجلاء این کلمه‌ی الذی هو من اجلاء الصحابة را هم من یک توضیحی بدهم .**

**چون شما شاید واقعا تعجب بکنید لکن دیگر حالا چاپ کردند دیگر چه کارش بکنم دست من که نیست ، عده‌ای از آقایان که اسم نمی‌برم به عنوان اینکه این حدیث عبادة را ، ببینید اصولا چون ما با مصادر اهل سنت آشنا نبودیم تقریبا در این آونه‌ی اخیر ما در سابق مثل مرحوم علامه و اینها دیده کتب اهل سنت را اما خوب آنها محدود به همان حدود معینی که بوده ، شهید اول مثلا شاید بیشتر دیده از کتب اهل سنت یا شهید ثانی زیادتر شاید دیده باشد در این آونه‌ی اخیر ما در حوزه‌های ما در حوزه‌ی نجف فرض کنید از زمان وحید بهبهانی و دیگران و اخباری‌ها مرحوم شیخ الشریعة‌ی اصفهانی البته ایشان شیرازی است رضوان الله تعالی علیه ملقب به شیخ الشریعة متوفای صد و هشت سال قبل هزار و سیصد و سی و هشت ، ایشان کتب اهل سنت را دیده انصافا اما خوب به مقدار خودش آن هم در نجف ایشان اولین نفری است که در این حدیث متاخر ما یعنی در مثل حتی فرض کنید رسائل و غیره لا ضرر را از کتاب احمد بن حنبل نقل می‌کند .**

**بعد از ایشان هم آقایان که آمدند از او نقل کردند از عبادة بن صامت ایشان نقل می‌کند چون مسند عبادة بن صامت دارد ، مسند احمد ترتیب کتاب به حسب صحابه است مثلا مسند علی بن ابی طالب ، مسند عبدالله بن عباس ، مسند ابی هریرة مثلا ، مسند عبادة بن صامت آنجا ایشان نقل می‌کند در آن چاپ قدیم 6 جلدی در جلد پنجش است در چاپ جدید نمی‌دانم جلد 32 یا 33 این 45 جلدی به حساب.**

**ایشان مرحوم شیخ الشریعة اولین نفری است که آن وقت در این صد سال اخیر دیگر آقایان رفتند روی شیخ الشریعة و همین کتاب ، آن وقت بعد کردند که آیا این سند قابل قبول است یا نه ، عده‌ای نوشتند ایشان هم مرحوم آقای نائینی اشاره دارد ، عده‌ای نوشتند بله این را قبول می‌توانیم بکنیم چون عبادة بن صامت جزو اجلاء صحابه است جزو کسانی است که با علی بن ابی طالب بیعت کرده و جزو سابقین بر این امر است مرد بزرگواری است ، خیلی عجیب است من خیلی تعجب می‌کنم این‌ها چه نوشتند ملتفت نیستند خیلی خوب بحث سر عبادة نیست بحث طریق به عبادة است چطور شده من هم نمی‌فهمم واقعا چاپ کردند نمی‌خواهم بگویم .**

**این الذي هو من أجلاء الصحابة را نمی‌دانم نائینی نظرش به این است یا نه ، این آقایانی که اصلا نوشتند بله قابل اعتماد است چون ایشان خودش از اجلاء است نمی‌دانم در کتاب برقی آمده ایشان جزو سابقین الی أمیرالمؤمنین مثلا ایشان جزو کسانی است که از ، خوب حالا فرض کنید ایشان جزو اجلاء است بحث درش نیست ، بحث سر طریق به ایشان است ، بحث سر خود عبادة که نیست ، بحث سر طریق به ایشان است ، نمی‌دانم چرا اینطور چاپ کردند نمی‌فهمم حالا .**

**یکی از حضار : اصلا ما طریق داریم خودمان ایشان می‌فرماید که أنّ هذه الرواية مروية عن طرقنا**

**آیت الله مددی : آن عرض کردم نوشتند در همین جا حاشیه دارد**

**یکی از حضار : در فقه القرآن است .**

**آیت الله مددی : نه**

**یکی از حضار : منظور اینکه شیعه است باید نقل کرد**

**آیت الله مددی : از چه کسی ؟**

**یکی از حضار : از امالی شیخ طوسی**

**یکی از حضار : چه کسی نقل کرده ؟**

**یکی از حضار : عرض می‌کنم .**

**آیت الله مددی : حالا عرض می‌کنم اجازه بفرمایید عرضم راجع به این عبارت نائینی تمام بشود .**

**بعدش هم این یعنی عبارت نجاشی ظاهرش عبارت مرحوم نائینی که در مسند عبادة بن صامت پیغمبر به حکیم گفتند چنین چیزی اصلا در عبادة نیست ، تعجب است از مرحوم نائینی شاید هم اشتباهات مقرر باشد خیلی شان ایشان اجل از این مطلب است اصلا چنین چیزی نیست در مسند عبادة بن صامت .**

**البته آقایان بعد از این غالبا نوشتند خیلی خوب بر فرض که در مسند عبادة آمده اشکال کردند که حجیت ندارد بعضی‌ها هم گفتند نه عبادة از اجلاء است پس قبول می‌کنیم حجیت دارد که جوابش را عرض کردیم . اخیرا البته در کتاب استاد چون ایشان لا ضرر را مستقلا آورده ، در آخر لا ضرر ایشان متنبه شدند آقای سیستانی متنبه شدند به اینکه اصولا این در مسند عبادة نیست یعنی این حدیث لا ضرر و این سرش این است که کتاب احمد بن حنبل مسند به روایت پسرش است عبدالله ، عبدالله مثلا در مسند فرض کنید مثلا علی بن ابی طالب بعد از روایت پدرش یک زیادات دارد که ما به آن می‌گوییم مستدرک اما در عنوان کتاب زیادات عبدالله علی کتاب ابیه .**

**آن وقت این با خود کتاب یک جا چاپ شده است مثلا یک مربع شکلی نوشته ومن زیادات عبدالله ، گاهی توجه نمی‌کنند این زیادات عبدالله را ، سند هم مثل بقیه‌ی کتاب است خوب دقت کنید یعنی در زیادات هم عبد الله می‌گوید حدثنی ابی در خود مسند هم می‌گوید حدثنی ابی ، این زیادات هم از پدرش است از احمد بن حنبل است . لکن احمد بن حنبل روایت کرده قبول نکرده است .**

**عرض کردیم اهل سنت یک اصطلاحی دارند که یک مثلا عده‌ای حدیثشان لا یکتب اصلا ، عده‌ای حدیث دارند که حدیث او یکتب علی سبیل الاعتبار ببینیم چقدر آدم احمقی بوده مثلا علی سبیل الاعتبار ، عده‌ای یکتب ولا یحتج به ، عده‌ای یکتب ویحتج به . در زیادات عبدالله احادیثی را آورده که پدرش نقل کرده لکن خود احمد لم یحتج بها خوب دقت کردید ؟**

**الان شما اگر شما آن چاپ قدیم را نگاه بکنید این زیادت عبدالله را با یک خطی جدا کرده است ومن زیادات عبدالله بعد می‌گوید حدثنی ابی عین آن است سندش مثل همان است هیچ فرقی نمی‌کند یعنی آدم ابتدائاً تصور می‌کند یکی است کتاب یکی است ، در صورتی که این مسند احمد با مستدرک پسرش است آن قسمت در زیادات عبدالله است نه در خود مسند ، مرحوم شیخ الشریعة ملتفت نشد ایشان اولین نفری بوده حدود 100 سال قبل آورده دیدم آقای سیستانی در آخر کتاب متنبه این موضوع شدند که آقا این برای مسند عبادة نیست زیادات عبدالله علی ابیه البته ایشان توجه در حد همان چاپ قدیم دیدند در این چاپ جدیدی که شده یک تحقیقی کرده نوشته نسخ مسند مختلف است در بعضی‌هایش در خود مسند است در بعضی‌هایش در زیادات است ایشان ترجیح می‌دهد که جزو زیادات باشد در این چاپ جدید انصافا چاپ بسیار نافعی است خیلی خوب است این کتاب چاپ جدید مسند احمد 45 جلد است با فهارس 54 جلد است من هم دارم یک دوره انصافا خیلی زحمت کشیدند فوق العاده زحمت کشیدند این در زیادات عبدالله است در خود مسند عبدالله نیست در این عبادة هم این یکی نیست اصلا این مطلب که ایشان گفت به حکیم بن حزام گفته اصلا در این نیست حالا من نمی‌دانم مرحوم نائینی حواسشان چه شده من نفهمیدم واقعا هم نفهمیدم .**

**و عرض کردیم توضیحات کافی عرض کردیم و تعجب است که مرحوم شیخ الشریعة با اینکه مسند احمد را دیده خیلی تعجب است ایشان لا ضرر را از آنجا نقل کرده خوب آقایان اشکال کردند که آن سند اشکال دارد سندی که در مسند احمد است چون برای زیادات پسرش است خود احمد قبول نداشته اما در مسند عبدالله بن عباس هم هست تعجب است که ایشان نقل نکرده آقایان بعدی ما هم نقل نکردند . در مسند عبدالله بن عباس هم دارد عن عکرمة عن ابن عباس قال رسول الله لا ضرر ولا ضرار این به مناسبت لا ضرر حالا عرض کردم تعجب است که نه مرحوم شیخ الشریعة ملتفت شده نه آقایانی که بعدی آمدند حتی آقایانی که مثلا تحقیق کردند و طرق مختلف حدیث را دیدند این در مسند احمد در بخش عبدالله بن عباس هست .**

**یکی از حضار : این شاید مضمونا ، اگر مضمونا باشد اینجا داریم و لا یجوز بیع ما لیس یملک مثلا داریم یا همین جور بیع را از ما لیس عندک اما این عبارتی که به حکیم گفته باشد اصلا ما نداریم .**

**آیت الله مددی : چرا هست در کتب ما نقل از آنهاست بله از آنهاست می‌دانم .**

**یکی از حضار : لا تبع حتی تقبضه حاج آقا فرمودند همان قبض هم دارد .**

**آیت الله مددی : قبض هم داریم ما لم یقبض هم .**

**دقت کردید آن در روایت در آن روایت عبادة ربطی به قصه‌ی حکیم بن حزام ندارد و مرحوم شیخ الشریعة اینکه این روایت را آورده اینها همه عیالٌ علی شیخ الشریعة مرحوم نائینی و دیگران چطور شده ، آن اصلا این قصه‌ی حکیم ندارد این قصه‌ای که نهی اینکه ایشان می‌فرمایند نواهی نبی این چهارتاست این هم ربطی به عبادة ندارد . نهی النبی عن ربح ما لم یضمن ربطی به عبادة ندارد اصلا و عن بیع ما لیس عندک حالا آن را توضیح می‌دهیم .**

**روایت عبادة عرض کردم من در بحث لا ضرر**

**یکی از حضار : باب ذکر جمل من مناهی النبی ، اصلا خودش باب دارد در من لا یحضر این هم یکی‌اش است اما داریم در تهذیب چهار تایی که شما فرمودید پشت سر هم**

**آیت الله مددی : دقت کنید عرض کنم آنها سند هم دارد نزد ما**

**یکی از حضار : این هم سند دارد .**

**آیت الله مددی : نه سندش به امام صادق می‌رسد ، اما آنها سندشان**

**یکی از حضار : علی بن ...**

**آیت الله مددی : نه غیر از علی بن میثم آن در دعائم الاسلام باید باشد غیر از آن ، الان عرض می‌کنم اجازه بدهید .**

**این که هست مسند عبادة من عرض کردم اولا به طور کلی من یک مطلبی را خدمتتان عرض کنم ، نوه‌های صحابه از اوائل قرن دوم کتاب‌هایی را نوشتارهایی را به جدشان نسبت دادند این را ما داریم ، اولینشان هم که ما خبر داریم مسند زید است یک کتاب بوده به نام زید که زید می‌گوید از پدرم حضرت سجاد از پدرم حضرت امام حسین عن علی عن رسول الله این اولینشان این مسند زید است و عرض کردیم اهل سنت بالاتفاق قبولش ندارند حالا این هم شرحی دارد ، علمای ما هم غالبا اشکال دارند آقای خوئی قبول دارد آن یک شرح خاص خودش دارد ، این اولین مسندی که ما داریم که حالا زید اگر می‌گویند شهادتش سال 121 بوده ایشان تقریبا اولین کتابی است که نوادگان صحابه از جدشان نقل کردند چون نقل‌ها قبل از این سینه به سینه بود این نوشتاری است بعد از این عمرو بن شعیب این عمرو مثل عمرو و عاص معروف ، نوه‌ی نوه‌ی عمرو عاص است و مثل همان جد اعلایش هم ناصبی است جزو نواصب است مثل خودش این نوه‌ی پسر عبدالله است ، عبدالله پسر عمرو عاص است ، عبدالله به خلاف پدرش که سیاسی بود اهل فقه و اصول و نوشتار و از این حرف‌ها بود مشغول عالم فقه و اصول بود عبدالله بن عمرو عاص .**

**این پسر عمرو بن شعیب ، این عمرو بن شعیب جزو نواصب است و این متوفای 126 است زمان امام صادق ایشان یک کتابی را از پدرش از عبدالله پسر عمرو عاص نقل می‌کند که در کتب اهل سنت با این سند معروف است این سند ، سند واحدی است تکرار شده زیاد، عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده قال رسول الله ، این عمرو پسر شعیب پسر محمد پسر عبدالله پسر عمرو عاص این عمرو مثل همان جد اعلای خودش ناصبی است شاید در تاریخ شنیده باشید که وقتی عمر بن عبدالعزیز با آن بازی سیاسی گفت سب علی بن ابی طالب را بردارید علی بن ابی طالب در خطبه‌های نماز جمعه سب نکنید یک کسی بلند شد اعتراض کرد گفت السنة السنة یا أمیرالمؤمنین این عمرو است همین عمرو بن شعیب است السنة السنة یا أمیرالمؤمنین این است همین عمرو بن شعیب خبیث است این شخص است که بلند شد ، بخاری از او نقل می‌کند لکن با این سند نقل نمی‌کند .**

**این کتابی را نوشتاری را از جدش عبدالله پسر عمرو عاص اسمش هم الصحیفة الصادقة که عرض کردم از زمان امام باقر و امام صادق از جدشان امیرالمؤمنین الصحیفة الجامعة این صحیفة الجامعة در مقابل آن صحیفة الصادقة این صحیفه‌ی صادقه در زمان امام صادق پخش شد این عمرو بن شعیب آن را پخش کرد قبل از او نبوده است . به عنوان**

**آن وقت از عمرو بن شعیب زیاد نقل کردند نسخ متعدد دارد بخاری و مسلم قبولش نکردند ، بخاری و مسلم این کتاب را کتاب صحیفه‌ی صادقه را قبول نکردند اما معروف علمای اهل سنت قبول کردند مثلا سنن اربع قبول کرد مسند احمد زیاد دارد عن عمرو بن ، سند هم یکی است عمرو بن شعیب عن ابیه اینجا عرض کردم ضمیر ابیه برمی‌گردد به عمرو یعنی پدر شعیب عن جده ضمیر جده به شعیب برمی‌گردد عن جد شعیب نه عن جده یعنی جد خود عمرو یعنی که عمرو بن عبدالله بن عمرو عاص باشد عن جده قال قال رسول الله این از همان اول هم که ظهور پیدا کرد محل اختلاف بود که آیا قابل قبول است یا نه .**

**این کتاب عرض کردم صحیفه‌ی صادقه علی تقدیر صحتش از سال هشتم هجری در سال فتح مکه در ماه رمضان در مکه عمرو شروع کرد به نوشتن این کتاب عبدالله پسر عمرو و یکی از مصادر جمع آوری سنن پیغمبر هم همین کتاب است که به شما عرض کردم در قرن اول همین کتاب است آن وقت در این کتاب اولش چهار تا نهی است شما بخوانید آن عبارت را : قال إلى والي مكة ، این یک مطلبی است که پیغمبر به عتاب بن اسید بعد از فتح مکه ایشان این شخص را والی مکه قرار داد و در عمرش هم نوشتند 19 سالش بوده خیلی جواب بوده خیلی عجیب است آن وقت اینجا دارد که عمرو دارد نهى النبي عن كذا وعن ربح ما لم يضمن .**

**دیدم یکی از این آقایان معاصر ما این را برداشته از مستدرک حاکم نقل کرده راست است در مستدرک هست حاکم این را قبول دارد بله آقا ؟**

**یکی از حضار : از احمد ، محمد بن الحسین عن علی بن اسباط عن سلیمان بن ... عن ابی عبدالله نهی رسول الله**

**آیت الله مددی : بفرمایید**

**یکی از حضار : عن سلف وبیع وبیعین فی بیع وعن بیع ما لیس عندک وعن ربح ما لم یضمن**

**آیت الله مددی : این اشتباه کرده مرحوم نائینی به این خیال کرده این روایت است این برای عمرو بن این برای عبدالله بن عمرو عاص است نه برای چیز ، و عن این کلمه‌ی بیع ما لیس عندک ، این دیگر ما شرحش چون یک بار دیگر گفتیم دیگر الان حال تکرارش نداریم شرح مفصلی دارد این اول این صحیفه‌ی صادقه است عرض کردیم بخاری این را قبول نکرده در کتاب مستدرک حاکم آمده هذا حديث صحيح بالإجماع ، اینکه در شیعه نوشته ، نوشته از این عبارت معلوم می‌شود که نزد همه‌ی علمای اهل سنت صحیح است ، خوب مرد حسابی نزد خود بخاری صحیح نیست ، نزد مسلم صحیح نیست چطور می‌شود بالإجماع ؟ مرادش اجماع غیر از آنهاست می‌خواهد بگوید خود من .**

**چون عرض کردم مستدرک حاکم یا صحیح عندهما یعنی شیخین بخاری و مسلم است یا صحیح علی شرط مسلم است یا صحیح عنده است ، این هم دارد در بخاری در مستدرک این مستدرک نیست در حقیقت بالاجماع یعنی غیر از بخاری و مسلم حتی اعجب از او ابن حزم در محلی کتاب عمرو بن شعیب را ضعیف می‌داند می‌گوید وهذه صحيفة سوء ، اصلا این صحیفه‌ی سوء است ، لکن می‌گوید خصوص این چهارتا صحیح است این حدیثش صحیح است بقیه‌اش نه .آن وقت این روایت در کتب ما آمده با سند از امام صادق می‌خواستم این توضیح را بدهم لکن متونش نزد ما با متن اهل سنت فرق می‌کند و ربطی هم به کتاب عبادة این چهار تا نهی‌ای که ایشان می‌گویند این چهار تا برای این است تاریخش این است این برای عبدالله پسر عمرو عاص است که پیغمبر به عتاب بن اسید گفتند آن هم به حکیم بن حزام گفتند در مکه بعد از فتح مکه لا تبع ما لیس عندک . وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین .**